آرمان امروز

روزنامه صبح ایران

دوشنبه ۲۲تیر ۱۳۹۴/ ۲۶ رمضان ۱۴۳۶/ ۱۳ جولای ۲۰۱۵/ شماره ۲۸۰۱

اذان ظهر ۱۳:۱۰ ■ اذان مغرب ۲۰:۴۲ ■ اذان صبح(فردا) ۰۴:۱۶ ■ طلوع آفتاب (فردا) ۰۵:۵۹

صاحب امتیاز: هوشمند سفیدی

مدیر مسئول و سردبیر: حسین عبداللهی

نشانی: خیابان قائم‌مقام‌فراهانی روبه‌روی تهران کلینیک کوچه چهارم پلاک ۲۰ طبقه۵

تلفن: ۹-۸۸۵۴۵۱۹۸ - ۸۸۵۴۰۲۴۵ دورنگار: ۸۸۵۴۰۲۴۴

آگهی‌ها: ۸۸۵۴۰۲۴۵ چاپ: روزتاب ۴۴۵۴۵۰۷۶

توزیع تهران و شهرستان: نشر گستر امروز ۶۱۹۳۳۳۳۳

armanpaper@gmail.com نشانی اینترنتی: www.armandaily.ir

شنیده‌ها

چرا جنتی به افطاری روحانی نرفت؟

شنیده شد که ضیافت افطار رئیس‌جمهور با اصحاب فرهنگ و هنر درحالی شب‌شنبه برگزار شد که علی جنتی، وزیر ارشاد بزرگ‌ترین غائب این نشست بود و هیچ یک از اهالی فرهنگ مجالی برای سخنرانی نیافتند. انتخاب نوشت؛ دیدار حسن روحانی، رئیس‌جمهوری کشورمان با اصحاب فرهنگ و هنر در حالی برگزار شد که این ضیافت با حاشیه‌هایی همراه بود. نخستین حاشیه مربوط به وزیر ارشاد بود، علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بزرگ‌ترین غائب این نشست بود. جنتی که در جریان تبادلات فرهنگی به یکی از کشورهای آسیای میانه رفته است، نتوانست خود را به ضیافت افطار روحانی با اصحاب فرهنگ و هنر برساند. همچنین حجت‌ا... ایوبی دیگر غایب این نشست بود.

سیداحمد خمینی کجا سخنرانی کرد؟

شنیده شد که شب آخر اهالی و مسجدی‌ها فهمیدند که وی فرزند حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی بوده است. پارسینه نوشت؛ سیداحمد خمینی، فرزند سیدحسن خمینی که اخیرا تصاویر سخنرانی‌اش با لباس روحانیت پخش شد، ۱۰ شب در روستای لاملنگ که ابتدای ورودی غربی گرگان قرار دارد منبر رفته است. به مردم نیز گفته بودند ایشان فرزند یکی از علماست که نهایتا شب آخر اهالی و مسجدی‌ها فهمیدند که وی فرزند حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی بوده است.

بورسیه‌ها انقلاب فرهنگی دوم بود!

شنیده شد که عبدالرضا داوری از نزدیکان رسانه‌ای احمدی‌نژاد که این روزها عملا سخنگوی این طیف در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی شده است، به موضوع بورسیه‌ها در دولت‌های نهم و دهم واکنش نشان داد و نوشت؛ در ۸ سال دولت‌های نهم و دهم و به‌طور متوسط در هر شاخه علمی بیش از ۳۰ نیروی انقلابی به دانشگاه‌ها تزریق شدند که در جای خود انقلاب فرهنگی دوم و از بزرگ‌ترین خدمات احمدی‌نژاد به انقلاب بود. وی در بخشی هم نوشت؛ واقعیت آن است که اصلاح‌طلبان از سال ۶۰ تا ۸۴ یعنی طی ۲۴ سال، توانستند از طریق تزریق حدود ۱۶هزارنفر از نیروهای خود در بدنه هیات علمی دانشگاه‌ها تحت عنوان «بورسیه» و «استخدام»، یک طبقه الیگارشیک در دانشگاه‌های کشور ایجاد کرده و هژمونی خود را در محیط‌های علمی تثبیت کنند.

نشان ملی برای شهرام محمدی

شنیده شد که نماینده مردم تهران در مجلس نهم درخواست اعطای نشان لیاقت برای یک کارگر پتروشیمی که جان خود را برای نجات دیگران به خطر انداخت، کرد. ایلنا نوشت؛ علیرضا محجوب با تسلیت به خانواده شهرام محمدی، کارگر پتروشیمی، گفت: مرحوم محمدی جان ده‌ها نفر را نجات داد و باید به پاس این فداکاری نشان لیاقت به او اعطا شود. خاطرنشان می‌شود برادر شهرام محمدی درمورد مرگ برادرش توضیح داده است که در روز حادثه شهرام مشغول بستن شیر مخزن اصلی بود که بخار گاز هگزان متصاعد شده به بالا تنه وی پاشیده می‌شود و در نهایت بر اثر ایجاد جرقه پیکر وی در شعله‌های آتش می‌سوزد. برادرم پس از سوختگی چندروز در بیمارستانی در بندر امام بستری شد و در ادامه به بیمارستان شهید چمران در تهران منتقل شد که در نهایت تلاش پزشکان برای نجات وی بی‌نتیجه ماند.

چند بیکار حاصل پدیده؟

شنیده شد که نماینده ارومیه خطاب به وزیر بهداشت، گفت: به داد پرستاران عزیز برسید و عدالت را رعایت کنید و کارانه پرستاران را همانند کارانه پزشکان به اندازه کافی پرداخت کنید. پرستاران بیمارستان الزهرای اصفهان شکایت کرده‌اند. فارو نوشت؛ نادر قاضی‌پور با اشاره به تجمع معلمان پیش‌دبستانی مقابل مجلس، گفت: آقای نوبخت فرض کن یکی از خواهران معلم تجمع‌کننده مقابل مجلس، دختر جنابعالی است؛ به داد این تحصیلکردگان وفادار ایثارگر که سالیان سال زحمت کشیده‌اند برسید. وی تعداد سهامداران پدیده شاندیز را ۱۲۰ هزار نفر اعلام کرد و افزود: با برخورد با تخلفات این شرکت از ۳۵ هزار شاغل ۷ هزار نفر اخراج شدند و بقیه نیز به دلیل سوءتدبیر بیکار شدند. چرا فضا را برای سرمایه ناامن می‌کنیم تا به دبی مهاجرت کنند؟

بازرگانان تهرانی دوباره به آمریکا می‌روند

شنیده شد که در حالی حدود ۳ ماه پیش زنان کارآفرین ایرانی از سوی اتاق تهران به همراه برخی از هنرمندان برای دیدار با بازرگانان آمریکایی به سانفرانسیسکو رفتند، اکنون نیز اخبار تازه‌ای از مراودات تازه تجار ایرانی با آمریکایی به گوش می‌رسد. مهام نوشت؛ در این خصوص یکی از اعضای با نفوذ اتاق تهران در دور هشتم از زمزمه حضور دوباره و جدی اعضای این اتاق در آمریکا و دیدار با تجار و فعالان اقتصادی این کشور خبر داده است. این عضو اتاق بازرگانی تهران اضافه کرده است برنامه‌ریزی‌های تجار تهرانی برای حضور در آمریکا در شرایط امضای توافق میان ایران و ۵+۱ خواهد بود؛ حال آنکه در شرایط بهبود حوزه سیاست خارجی، این سفرها ادامه‌دار نیز خواهد بود.

نظر یک نماینده درباره دو حکم!

شنیده شد که عضو کمیسیون قضایی و حقوقی با بیان اینکه حکم اعدام هم برای مهدی هاشمی و رحیمی کم است، گفت: فساد اقتصادی، عین موریانه کشور را از درون نابود می‌کند و اعتماد عمومی به مسئولان را سلب می‌کند. الف نوشت؛ ابوالفضل ترابی افزود: مسئولان امانت‌دار بیت‌المال هستند، امانت‌دار خون شهدا هستند و اگر با اختلاس دربیت‌المال خیانت کردند، باید نسبت به سایر مردم شدیدتر مجازات شوند نه اینکه حدود ۱۴ میلیارد دلار به کشور زیان مالی بزنند و بعد محکوم به ۱۰ سال حبس شوند، چنین مجرمی را حتی اگر ۱۰ بار هم اعدام کنند باز هم کم است. ابوترابی با بیان اینکه برای رحیمی اگر حکم اعدام هم می‌دانند باز کم بود، خاطرنشان کرد: ما قانون‌گذاران درتعیین مجازات اختلاس‌کنندگان ضعیف عمل کردیم. چگونه این همه اعدامی درخصوص مبارزه با مواد مخدرداریم از این‌رو برای افرادی که ام الفساد نیز هستند باید مجازات اختلاس‌کننده را افزایش دهیم.

ارثیه ۱۵۰ میلیاردتومانی برای شهردار کرمانشاه!

شنیده شد که عضو شورای شهر کرمانشاه با اشاره به بدهی‌های بسیار شهرداری کرمانشاه گفت: ارثیه‌ای که از سال‌ها پیش برای شهرداری و شهردار جدید کرمانشاه به جا مانده بدهی ۱۵۰ میلیارد تومانی است. ایسنا نوشت؛ حسن مرادقلی اظهار کرد: متاسفانه شهرداری در حال حاضر تنها در دو قلم حدود ۲۳ میلیارد تومان بدهی به تامین اجتماعی داشته و ۳۰ تا ۴۰ میلیارد تومان نیز بدهی مالیاتی دارد. وی این میزان بدهی را نتیجه تصمیم‌گیری‌های همه مدیران قبلی شهرداری و نیز اعضای شورای شهر در دوره‌های گذشته دانست و عنوان کرد: شورای شهر چهارم کرمانشاه نیز قطعا از این مساله مستثنی نیست و قطعا نتایج تصمیم‌گیری‌های این شورا نیز در آینده مشخص خواهد شد. وی تصریح کرد: سال ۱۳۸۶ شهرداری کرمانشاه ۲۰ میلیون دلار وام ارزی از بانک بحرین جهت تعریض خیابان مدرس دریافت کرد که متاسفانه بخش عمده‌ای از این وام صرف هزینه‌های جاری شهرداری شد و در حال حاضر سررسید پرداخت وام آمده و با احتساب جریمه‌های آن شود بدهی سنگینی به شهرداری کرمانشاه تحمیل شده است.

سکو

فضای نقد تبدیل به زمینی بایر شده

عبدالجبار کاکایی*

ترجمه مجدد آثار ادبی که در گذشته ترجمه و منتشر شده‌اند، اتفاقی طبیعی است. در طول تاریخ کتاب‌های مشاهیر فلسفه و ادبیات از زبان‌های عربی، سانسکریت، هندی و دیگر زبان‌های رایج دنیا به صورت متوالی به فارسی ترجمه شده‌اند. این اتفاق از قضا اتفاق مثبتی است؛ زیرا در هر ترجمه نکات و ریزه‌کاری‌های جدیدی کشف می‌شود، حق انتخاب مخاطب هم بالاتر می‌رود و می‌تواند به سراغ کتابی برود که بهتر ترجمه شده است. متاسفانه اتفاقی که گاهی اوقات رخ می‌دهد این است که افراد بدون توجه به اصل متن و با مخدوش کردن اثری که در گذشته ترجمه شده از خودشان یک اسم قلابی از مترجم می‌سازند که این موضوع پدیده‌ای خطرناک و آسیب زننده است. یکی از روش‌هایی که می‌تواند جلوی این اتفاق را بگیرد، تشکیل یک شورای ممیزی علمی در وزارت ارشاد است. هرچند اگر این تمرکز و توجه به سمت تنگ نظری نرود، ایرادی ندارد، اما ای کاش شورایی داشتیم که عملکرد ناشرها را کنترل می‌کرد. همین الان در کشور ما هستند مشاهیری که از نظر علمی و از نظر تجربی توانایی انجام این کار را دارند می‌توانند به مثابه مهر استانداردی باشند که از نظر کیفی روی آثار ادبی زده می‌شود. اگر این اتفاق بیفتد آن‌وقت بازار نشر از این حالت آشفتگی خارج خواهد شد و مخاطب می‌داند که اگر قرار است کتاب شعری بخرد، از نظر کیفی و محتوایی تایید شده است. یکی دیگر از راهکارهایی که برای حل این معضل می‌تواند مفید باشد این است ناشرها برای چاپ کتاب از نظر «کمی» با یکدیگر رقابت نکنند و فکر نکنند هر انتشاراتی که توانسته عناوین کتاب بیشتری را به چاپ برساند، موفق‌تر بوده است، در عین حال باید در حوزه اطلاع‌رسانی و بازار نقد فعال‌تر عمل کنیم، باید محیط‌های ادبی قابل اعتماد داشته باشیم، و به‌جای اینکه در مجالس نقد ادبی یکدیگر را توبیخ، تحقیر کرده یا با یکدیگر تعارف کنیم و به‌به و چه‌چه کنیم، از نظر کیفی آثار را بررسی کرده و نقد منصفانه و مفید انجام دهیم. متاسفانه فضای نقد تبدیل به یک زمین بایر شده است که هیچکس تکلیف خودش را نمی‌داند. یادمان باشد ما اساتید و مشاهیری مانند دکتر شفیعی کدکنی را داریم که یکی از بهترین منتقدان عرصه شعر است که شناخت و اشراف شگرفی به حوزه ادبیات دارد. ما افرادی مانند رضا براهنی را داریم. باید فکر کنیم که چرا بزرگانی چون آقای میرشکاک این روزها کم‌کار شده و خانه‌نشینی را انتخاب کرده‌اند. اگر منتقدان خوبی داشته باشیم که بتوانند درست و صحیح اشعار ادبی را نقد کنند، خطوط مشخصی را تعیین کنند و چراغی باشند برای ادامه مسیر، قطعا می‌توانیم به آینده امیدوار باشیم. به نظرم بهتر است نامش را ایجاد یک «پلیس نقد» بگذاریم که در اجرای قوانین ادبی با کسی شوخی ندارد و مجری قانون است!

* شاعر و نویسنده

جامعه

تنهایی در شهر

ایمان‌احمدزاده خلیفه

«هیچ انسانی بر روی زمین قدم نمی‌گذارد که درد و رنج تنهایی را نچشیده باشد. غنی و فقیر، خردمند و نادان،سالم و بیمار همگی با تجربه احساس تنهایی مواجه‌اند و با احساس فلج‌کننده آن مبارزه می‌کنند. هیچ مصونیتی در مقابل آن وجود ندارد. انسان بودن، تنها بودن است. » (روکاچ) مردانی تنهایی را انتخاب می‌کنند و به اختیار و با تصمیم به کوهی، دشتی، کوره دهی پناه می‌برند. تنهایان خودخواسته از شهر می‌گریزند چون شهر، فی‌نفسه قرار است جایی باشد برای فرار از تنهایی. زیستن در شهر هم نوعی فرار است. فرار از سنگینی تنهایی. قرار است پیوندهای اجتماعی، آن بی‌پناهی و هراس بنیادین را موقتا به عقب براند. شهر باید اینگونه باشد. پیوند با دیگران و گم شدن در میان جمع، ذاتی شهر است. گم شدن در میان جمع، همبستگی مکانیکی است که ما در ذهن داریم. حال آنکه آنچه در واقع در شهر روی می‌دهد، همبستگی ارگانیک است؛ مطلب مورد علاقه جامعه‌شناسان شهری. اما اگر در شهر هم احساس تنهایی کنیم چه؟ یعنی شهر کارکرد خود را از دست داده است؟ زیمل معتقد است عواملی مثل تقسیم کار فزاینده و عقلانیت مفرط و نظایر اینها است که موجب دلزدگی و احتیاط در روابط اجتماعی کلان‌شهرها می‌شود. اما انگار مساله ما چیز دیگری است. این درست که احساس تنهایی در شهر از گسست در روابط اجتماعی نشأت می‌گیرد اما گسست در شهرهای ما ریشه در تقسیم کار و عقلانیت مفرط ندارد. به ویژه این دومی که اساساً کیمیایی است. بخشی از تنهایی ما ریشه در تاریخ و هستی‌شناسی‌مان دارد و بخش دیگر، سپری است که در مقابل جامعه پیش روی خود گرفته‌ایم. ما از سویی تنهایی ساعت‌های کار در کشتزارها و مزارع را به همراه خود به شهر آورده‌ایم و از سوی دیگر، شهر هیچ دِرِباغ سبزی به ما نشان نداده است. از اجتماع شهری ترسیده‌ایم. به آن نپیوسته و آن را نساخته‌ایم. درسش را نخوانده‌ایم. در مدرسه ما را جزئی از اجتماع بار نیاورده‌اند. در خانه‌های خود، این سلول‌های منفرد بدون پیوستگی می‌مانیم، بیرون هم که می‌آییم، به ظاهر لبخندی بر لب داریم. کلان‌شهرهای ما اجتماعی شدن و جامعه پذیر بودن را یاد نمی‌دهند. این است که به دامان خیالی منافع شخصی خود پناه می‌بریم یا به همان هستی‌شناسی فردمحور تاریخی. این تنهایی (به قول ابراهیم گلستان) ما را مظلوم می‌کند.

کاراتون

وقتی مرده‌ها یارانه می‌گیرند

فیروزه مظفری

عکس‌نامه

توزیع یکهزار شاخه گل در بین بانوان بجنوردی

وحید خادمی

اشاره

سربرنیتسا و جهانی که شرمسار است

علیرضا آقایی‌راد

هشت هزار مرد. از سیزده سال تا هشتاد و هشت سال. هشت هزار انسان. هشت هزار جان به ناحق گرفته شده. بزرگ‌ترین نسل‌کشی در تمام جهان پس از جنگ جهانی دوم. ماجرا مربوط به قرون وسطی یا دوران پارینه سنگی نیست. ماجرا مربوط به سال ۱۹۹۵ میلادی است. عصر حرکت جهان مدرن به سوی پیشرفت و تعالی. عصر آغاز شمارش معکوس برای رسیدن سال دو هزار. کدام فیلسوف اروپایی گفته بود «سال دو هزار سال خوشبختی انسان معاصر است» مردم سربرنیتسا از همان جولای نحس، از همان روز نفرین شده دیگر خوشبخت نیستند آقای فیلسوف. زخمی چنین عمیق، چنین به چرک نشسته را مگر می‌شود به فراموشی سپرد؟ مگر می‌شود در جهانی که هنوز بوی خون می‌دهد، لحظه‌ای حتی به خوشبختی فکر کرد؟ هشت هزار مرد. از ۱۲ تا ۸۸ ساله. در تمام این سال‌ها آیا کسی از خود پرسیده آن پسر بچه دوازده ساله در لحظه شوم پیش از نشستن گلوله بر قلبش، چه حسی داشته؟ او اگر زنده بود امروز سی و سه ساله بود. داشت زندگی می‌کرد. نفس می‌کشید. حالا احتمالا پدر بود. شاید خوشبخت بود. اما حالا بعد از این همه سال، حتی شاید هنوز استخوان‌هایش هم پیدا نشده باشند. حالا بگذار برخی چشم ببندند بر حقیقتی این‌چنین عیان. تاریخ تا ابد بر مزار بی‌نشان آن پسر بچه دوازده ساله می‌نشیند و می‌گرید. این حقیقت مطلق است. سربرنیتسا نام دیگر شرم است، نام دیگر فاجعه. و جهان مدرن، جهان مترقی، جهان آدم‌های خوشبخت با صورت‌های گل انداخته، منگ اگر نباشد، نیک می‌داند که تا ابد شرمسار است. پدربزرگ پسرک را در آغوش می‌گیرد و بیخ گوشش می‌گوید: «گفته بودمت که آن سوی ابرها جهانی است زیبا؟» پسر دستان پدربزرگ را محکم در دست می‌گیرد، آنی پیش از آنکه صدای گلوله‌ها گوش جهان را کر کند. آن‌سوی ابرها توی همان جهان زیبا، پسر حالا سی و سه ساله است. نشسته بر ابری سفید نظاره می‌کند ما را. سربرنیتسا نام دیگر بغض است. یک شاخه گل سفید بر قبری که نمی‌دانیم متعلق به کیست، اما می‌دانیم که یکی از هشت هزار چهره خونین است، به احترام کلاه از سربرداریم و سر به زیر و شرمسار با خود مرور کنیم فجایع بی‌شمار این جهان خوشبخت را. جهان مدرن و مترقی شانزده سال پس از سال دو هزار را. جهان آدم‌های خوشبخت. خوشبخت فراموشکار. هشت هزار مرگ در چند دقیقه. سربرنیتسا. و ما هنوز دوره می‌کنیم، شب را و روز را، هنوز را!

چای تلخ

زیر هجمه نشر

کاوه فولادی نسب*

مدتی است که به لطف برخی ناشران (و اقتصاد آزاد مبتنی بر بازارشان)، کارگزاران ادبی (و بازارگرمی‌شان) و نیز نویسندگان و شاعران جوان (و اراده عجولانه‌شان برای کسب نام و نان و هرچه که هست) ادعای نویسندگی پس از چاپ کتاب دیگر شوخی نیست و تبدیل شده به واقعیتی هولناک که همه اصالت امر نوشتن را خلاصه می‌کند در انتشار کتاب، و برای خودش ساختاری سلسله‌مراتبی دست‌وپا کرده که در آن کتاب‌های یک نویسنده بدان سیاق است که هرچه کتاب‌ها بیشتر، قدر و منزلت هم بیشتر. ناشر بدون توجه به اقتصاد و بازار (آن هم در فقدان حمایت‌های دولتی)، و کارگزار ادبی بدون توجه به وظیفه‌اش در حمایت از آثار ادبی، و نویسنده و شاعر بدون اراده به کسب نام و نان، چیزی - چیز بزرگی- کم دارند و حتی به مرور زمان ممکن است کارکردشان یا دست‌کم انگیزه‌شان را از دست بدهند. اما این تمام ماجرا نیست ... ایراد کار حوزه فرهنگ و بازار نشر ایران افراط و تفریطی است که با خط‌کشی نامریی این حوزه را به دو بخش له و علیه تقسیم می‌کند و مثل مدیری خودرأی، همانطور که از روی صندلی‌اش بلند می‌شود، می‌کوبد روی میز و بااطمینان می‌گوید «این است و جز این نمی‌تواند باشد.» چاپ کتاب -تردیدی نیست- اتفاق مبارک و مهمی است؛ هنوز هم کتاب (در شکل‌های مختلفش، از چاپی گرفته تا الکترونیک و صوتی) مهم‌ترین و ماندگارترین وسیله انتقال اندیشه و احساس و تجربه‌های بشری است. امروزه هجمه نشر و ولع کتاب‌دار شدن، به‌خصوص با جوان‌ترها کاری کرده که برای‌شان وسیله جای هدف را گرفته و بیشتر آدم‌ها - خوشبختانه هنوز نه همه‌شان- به شیوه‌ای دنبال این هستند که زودتر کتاب‌دار شوند و این رکورد که ثبت شد، بی‌لحظه‌ای درنگ بروند سراغ دو کردن یک و سه کردن دو. همین‌جاست که کار بیخ پیدا می‌کند: وقتی وسیله تبدیل شد به هدف (بگذارید اسمش را بگذارم هدف نازل) و انتشار کتاب جای خلق ادبی و امر اصیل نوشتن را گرفت، هدف متعالی نه ذره‌ذره که ناگهان به محاق می‌رود و دیگر معیار کار نویسنده و شاعر -نه برای ناشر، نه برای کارگزار ادبی، و نه حتی برای خودش- کیفیت ادبی و عمق اندیشه و زلالی احساس نخواهد بود، برای بازار فروش خواهد بود و لایک‌های مجازی و امکان فروش چاپ اول و گمانه‌زنی رسیدن به چاپ‌های دوم و سوم. در آن‌سوی ماجرا هم البته کسانی ایستاده‌اند که می‌گویند در این حال و اوضاع باید در ادبیات داخلی را تخته کرد و فقط ترجمه خواند. چنین اظهارنظری -به قول اخوان‌ثالث که یادش تا همیشه گرامی است- بیشتر از آنکه نادرست باشد، مضحک است؛ آنقدری که مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد. ادبیات که تعطیل‌کردنی نیست... همانطور که البته آفت‌هایش هم ندیدنی نیست. در این فضای متشنجی که بیشتر به بازار مکاره شبیه شده، لازم است مدام این نکته یادآوری شود که کتاب صرفاً وسیله‌ای است برای انتقال، و نه هدف نهایی... این یادآوری دو فایده احتمالی هم دارد: اول اینکه ممکن است اعتمادبه‌نفس متوهمانه خیلی از کتاب‌دارها را -که بسیاری‌شان قلم به دستان خوبی هم نیستند- برطرف کند، و دوم اینکه شاید اعتمادبه‌نفس ازدست‌رفته خیلی از «نویسنده»هایی را که به هر دلیلی -از کمرویی گرفته تا ناآشنایی به سازوکارهای ورود به بازار- هنوز کتابی منتشر نکرده‌اند، به آنها بازگرداند.

* نویسنده و روزنامه‌نگار

تئاتر

سه سال از فقدان سمندریان گذشت

روز ۲۲ تیرماه سال ۹۴ سومین سالروز درگذشت زنده‌یاد حمید سمندریان است؛ استادی که بازیگران بسیاری را به سینما و تئاتر ایران معرفی کرد و شاگردان دوست‌داشتنی خود را به نام «خولی» صدا می‌کرد. به گزارش مهر، وقتی با بسیاری از بازیگران سینما و تئاتر ایران گفت‌وگو می‌شود اکثر آنها به نام یا سخنان زنده‌یاد حمید سمندریان به عنوان استاد همیشه زنده خود اشاره می‌کنند. زنده‌یاد سمندریان که در تاریخ ۲۲ تیرماه سال ۹۱ و در سن ۸۱ سالگی چشم از جهان فروبست، به عنوان استاد عرصه بازیگری ایران شناخته می‌شد که در عرصه کارگردانی تئاتر هم جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده بود. زنده‌یاد پرویز فنی‌زاده، زنده‌یاد احمد آقالو، اسماعیل شنگله، محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی، اکبر زنجانپور، اسماعیل داورفر، پرویز پورحسینی، رضا کیانیان، حامد بهداد، جمال اجلالی، حمید لبخنده، گوهر خیراندیش، امیر جعفری، آزیتا حاجیان، سهراب سلیمی، پیام دهکردی، بهناز جعفری، احمد ساعتچیان، محمودرضا رحیمی، کیومرث مرادی، افسانه ماهیان و میکاییل شهرستانی از جمله چهره‌های شناخته شده بازیگری سینما و تئاتر و همچنین کارگردانی تئاتر هستند که تحت آموزش زنده‌یاد سمندریان مسیر هنری خود را شکل دادند. ویژگی بارز زنده‌یاد حمید سمندریان علاوه بر اینکه تئاتر برایش بسیار جدی بود، شوخ‌طبعی و خوش‌رویی او در معاشرت با دیگران بود. وی همواره شاگردان مورد علاقه خود را «خولی» صدا می‌کرد. این رفتار زنده‌یاد سمندریان بسیار آگاهانه انجام می‌شد زیرا به اعتقاد بسیاری از شاگردانش اینکه استاد به آنها را «خولی» بنامد باعث می‌شد احساس کنند که مورد توجه استاد قرار گرفته‌اند. «خولی‌های» زنده‌یاد سمندریان می‌دانند که او هرگاه از تئاتر صحبت یا کارگردانی تئاتر می‌کرد، با تمام باور و توانش این کار را انجام می‌داد و در زندگی و کارهای تئاتری‌اش، تنها و تنها اولویتش تئاتر بود و در این بخش از زندگی با کسی تعارف نداشت؛ چه آن فرد «فنی» (پرویز فنی‌زاده) به عنوان بهترین شاگردش بود یا همارو ستاکه بازیگر و همسرش بود.

طنز

امان از دست مدیر هتل سودجو!

فریور خرابانی

واقعا این خارجی‌ها گاهی اوقات هم یک چیزی‌شان می‌شود، در نظر بگیرید تمام کشورهای تاثیرگذار دنیا در وین جمع شده‌اند تا گفت‌وگو کنند، آن‌وقت روز شنبه در هتل کوبورگ مراسم عروسی برگزار شده است، ظاهرا عروس و داماد که برای برگزاری عروسی‌شان از قبل هتل را رزرو کرده بودند گفته‌اند به هیچ‌وجه نمی‌توانند عروسی را به زمان دیگری موکول کنند (طبیعی هم هست!) حالا در نظر بگیرید زمانی که دکتر ظریف و جان کری در حال گفت‌وگو هستند از لابی هتل صدای دست و جیغ و هورا و بادابادا مبارک بادا می‌آید. بنده شخصا یک عادت بدی دارم زمانی که در حال نوشتن هستم اگر در نزدیکی‌ام کسی حرف بزند یا آهنگی پخش شود یا تلویزیون روشن باشد، بخشی از صداهای محیط پیرامون را به صورت غیر ارادی می‌نویسم. بعد هم خدمت مسئولان این هتل اعلام می‌کنیم که منفعت‌طلبی هم حدی دارد، سودجویی هم حدی دارد، هتلی که مذاکره در آن صورت می‌گیرد را آدم برای عروسی اجاره می‌دهد؟ مگر سالن عقد و عروسی است؟ حالا که این هتل را اجاره داده‌اید، کاش تا صرف شام باشد و پس از آن میهمان‌ها بروند یک جای دیگر و ادامه عروسی را آنجا برگزار کنند. اگر قرار بود مذاکرات در چنین محلی انجام شود که دوستان به جای وین، در یکی از باغ‌های اطراف پارک چیتگر مذاکره می‌کردند، تازه ارزان‌تر هم می‌افتاد! حالا که همه‌چیز دارد روال درست خودش را طی می‌کند، حالا که همه خوشحال هستیم، حالا که آقای رسایی به فنلاند مسافرت کرده، حالا که آقای کریمی قدوسی هم حتی اعلام کرده «ظریف متشکریم»، حالا که آقای کوچک‌زاده از مذاکره‌کنندگان حمایت کرده، حالا که تا چند ماه پیش فکر می‌کردیم اگر حتی گالیور هم وجود داشته باشد عمرا اگر برخی از مخالفان دولت از تیم مذاکره‌کننده حمایت کنند، این لوس بازی‌ها که توسط مدیریت سودجوی هتل صورت گرفته، چه نشانه‌ای می‌تواند داشته باشد؟! بگذریم... در سوی دیگر جریان متاسفانه این روزها بازار تبلیغاتی برخی وکلا داغ شده است و در خیابان یا در فضای مجازی می‌بینیم که تراکت‌ها یا تبلیغاتی با این عنوان «طلاق توافقی، ۱۰ روزه، ۲ میلیون تومان، تضمینی» دیده می‌شوند که انصافا جای تاسف دارد. خجالت هم خوب چیزی است. با ادامه این روند احتمال دارد به زودی مانند کتابفروشی‌های میدان انقلاب، برخی وکلا یک نفر را جلوی دفتر خود بگذارند که داد می‌زند «بدو طلاق توافقی، طلاق غیرتوافقی ...» نخندید، باور کنید این روزها هیچی بعید نیست!

خبر آخر

محسن یگانه به دوبی می‌رود

محسن یگانه خواننده موسیقی پاپ کشورمان در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان ضمن اجرا در جزیره کیش خود را برای اجرای برنامه در چند شهر ایران و همچنین دوبی آماده می‌کند. علی ثابت رهبر ارکستر کنسرت‌های محسن یگانه در گفت‌وگو با مهر در تشریح جزییات کنسرت‌های جدید این خواننده گفت: از بیستم تا بیست و چهارم تیر ماه امسال به مدت پنج شب در جزیره کیش تور کنسرت‌های محسن یگانه برگزار می‌شود، ضمن اینکه بیست و نهم تیر هم در دوبی اجرای زنده‌ای خواهیم داشت. این در حالی است که روز ۳۱ تیر ماه نیز در منطقه چادگان اصفهان و دوم مرداد ماه نیز در منطقه آزاد ماکو اجرای زنده خواهیم داشت. وی بیان کرد: در تمامی این کنسرت‌ها که به نوعی تازه‌ترین برنامه‌های محسن یگانه بعد از ایام ماه مبارک رمضان است قطعاتی جدید از این خواننده که اردیبهشت ماه امسال در آلبومی با عنوان «نگاه من» روانه بازار موسیقی شد برای علاقه‌مندان اجرا می‌شود. البته مانند همیشه تمام تلاش ما این است که برنامه‌های خاطره‌انگیزی را برای طرفداران اجرا کنیم تا آنها از اجرایی که به آنها تقدیم می‌کنیم، راضی باشند. رهبر ارکستر کنسرت‌های محسن یگانه در پایان توضیح داد: دنبالش می‌رم، چقدر دیر، دیوار، نه، درکم کن، خاطره بازی، جاده، تو فکر می‌رم، نگاه، دلکم، دلسرد، انتظار و پرنده قطعات منتشر شده در آلبوم «نگاه من» هستند که امیدواریم بتوانیم منتخبی از این ملودی‌ها را همراه با آثار پرطرفدار قبلی اجرا کنیم. ضمن اینکه طرفداران مطمئن باشند ما در هر مکانی که کنسرت برگزار می‌کنیم برایمان موقعیت جغرافیایی کنسرت تفاوتی با کنسرت تهران نمی‌کند و به تناسب امکانات هر آنچه را در توان داشته باشیم اجرا می‌کنیم. آلبوم «نگاه من» تازه‌ترین اثر محسن یگانه است که اردیبهشت ماه امسال در بازار موسیقی منتشر شد. فیروز ویسانلو، بابک ریاحی‌پور، همایون نصیری، بابک مالکی‌فر، آرمین قیطاسی، علی ثابت، احسن نی‌زن، فرشید ادهمی، مسعود همایونی، مهیار رضوان، میلاد عالمی، عمادرضا نکویی، نیما رمضان، ایمان حجت، علی جعفری‌پویان، بهنام حکیم، آرین کشیشی، هامون میرزایی نوازندگان این آلبوم بودند.